

رویکردی نقادانه به جانشین مصادر منصوب در ترجمه‌های قرآنی

زهرا ذوالفقاری فرد*

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۵

فرومن حیدرنژاد**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۹

موسی عبدالهی نسب***

چکیده

مفعول مطلق از جمله حالت‌های نحوی است که در زبان عربی و فارسی دارای تفاوت ساختاری است؛ این حالت نحوی در زبان فارسی قدیم دارای مشابه ساختاری بوده است اما در زبان معاصر فارسی بکار بردن این ساختار مشابه مرسوم نیست؛ بنابراین مترجمان لازم است معادل ساختاری آن را در ترجمه به کار ببرند. در پژوهش حاضر با نقد و بررسی مفعول مطلق نیابی در ترجمه آقایان پورجوادی، رضایی و طاهری، این نتیجه حاصل شده است که به علت همین تفاوت‌های ساختاری مهم‌ترین لغزشی که مترجمان قرآن کریم با آن مواجه بوده‌اند عدم ترجمه این حالت نحوی است. **کلیدواژگان:** مفعول مطلق نیابی، معادل‌یابی، ترجمه، پورجوادی، رضایی، طاهری.

* مدرس دانشگاه پیام نور واحد دلفان لرستان، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب. zolfaghari82@yahoo.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور، مربی، دانشگاه پیام نور واحد دلفان لرستان، گروه الهیات، کارشناسی ارشد تفسیر قرآن. frooman114@yahoo.com

*** مدرس دانشگاه پیام نور واحد دلفان لرستان، گروه الهیات، دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. saifi.mosa@yahoo.com

نویسنده مسئول: فرومن حیدرنژاد

مقدمه

از جمله مسائلی که در ترجمه قرآن کریم حائز اهمیت می‌باشد، دقت در ساختارهای نحوی آن است. برقراری تعادل هرچه بیش‌تر میان ساختارهای نحوی زبان قرآن و زبان مقصد، تلاشی است در جهت اینکه متن مقصد و متن مبدأ از نظر تأثیرگذاری بر مخاطب در سطحی یکسان قرار گیرند. از آنجا که قرآن کریم کلام وحی است ترجمه‌های ارائه شده از آن هرگز نمی‌تواند از نظر فصاحت، بلاغت و شیوایی به پای آن برسد، با این وجود هر زبان دارای ساختارهایی است که پیکره آن را تشکیل می‌دهد، مترجمان با رعایت این ساختارها می‌توانند تعادل در ترجمه را به بالاترین سطح ممکن برسانند، این ساختارها شامل موارد زیر است: ۱. ساختار صرفی ۲. ساختار نحوی ۳. ساختار بلاغی ۴. ساختار لغوی ۵. ساختار آوایی ۶. ساختار معنایی.

یکی از مشکلاتی که در فرآیند ایجاد تعادل در ترجمه وجود دارد این است که برخی از این ساختارهای زبانی در زبان‌های گوناگون دارای تفاوت می‌باشند، مفعول مطلق از جمله ساختارهای نحوی است که به جهت تفاوت ساختاری در دو زبان عربی و فارسی مشکلاتی را در فرآیند ایجاد تعادل به وجود می‌آورد. از آنجا که این حالت نحوی دارای ساختار مشابهی در زبان معاصر فارسی نیست، لازم است مترجمان معادل ساختاری آن را تشخیص داده و در ترجمه خویش به کار گیرند؛ اما گاه این مهم را نادیده گرفته و در ترجمه آن اشتباهاتی را مرتکب می‌شوند. لذا در این پژوهش سعی شده است با بررسی چند مورد از مفعول مطلق‌های نیایی قرآن و نقد و بررسی روش‌های ترجمه آن، در ترجمه سه تن از مترجمان معاصر، آقایان کاظم پورجوادی، محمد علی رضایی و علی اکبر طاهری فزروینی گامی کوچک در جهت رسیدن به ترجمه مطلوب از قرآن برداشته شود. همچنین نگارندگان ضمن بررسی هر آیه ترجمه‌ای پیشنهادی را که متناسب با قواعد دستوری مطرح شده در پژوهش می‌باشد، مطرح نموده‌اند.

پیشینه پژوهش

جست‌وجو در آثار مترجمان پیشین گویای این مطلب است که آن‌ها هرگز در صدد نقد جدی و علمی ترجمه‌های پیش از خود و آشکار کردن نقائص قبل برنیامدند. با

مراجعه به آثار نقدی نوشته شده در دوره معاصر (نیم قرن اخیر) درمی‌یابیم که حجم قابل توجهی از آن‌ها به این موارد پرداخته است: ۱. عدم رعایت ساختارهای نحوی در زبان مبدأ و مقصد. ۲. دخالت دادن عنصر تفسیر در ترجمه. ۳. عدم رعایت مقتضیات زبان فارسی در برگرداندن آیات. استاد شهید مرتضی مطهری در اردیبهشت سال ۱۳۳۷ در مجله یغما به نقد و بررسی ترجمه *ابوالقاسم پاینده* پرداخته است؛ به نظر می‌رسد نقد ایشان نخستین نقد و بررسی است که در موضوع نقد ترجمه‌های قرآنی انجام گرفته است. لازم به ذکر است که *آقای حیدرقلی زاده* در کتاب «مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم» مبحثی را به نقد ترجمه مفعول مطلق اختصاص داده که ترجمه‌های مختلفی را مورد نقد قرار داده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی ترجمه و معادل ساختاری مفعول مطلق با محوریت ترجمه فولادوند» در شماره ۱۲ مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی در سال ۱۳۹۴ از حسین خانی کلقای و کوثر حلال خور وجود دارد.

تعریف مفعول مطلق و بیان انواع آن

مفعول مطلق مصدری منصوب است که برای تأکید عامل خود و همچنین بیان نوع و عددش به کار می‌رود و با فعلی که در جمله آمده از یک لفظ و یا از یک معنا است. مثلاً در عبارت «جلستُ جلوساً» مفعول مطلق مصدری است از لفظ فعل، و در عبارت «قعدتُ جلوساً» مفعول مطلق مصدری است از معنای فعل. حسن قطریب در زمینه روش شناسایی مفعول مطلق می‌گوید: «بارزترین نشانه مفعول مطلق این است که مصدری زائد می‌باشد، یعنی رکنی اساسی در جمله نیست. برای نمونه در جمله «فرحتُ فرحاً»، «فرحتُ» شامل فعل و فاعل و جمله‌ای کامل می‌باشد که افاده معنا را تکمیل می‌کند و مصدر صریح «فرحاً» بر این جمله وارد شده است تا معنای جدیدی را به آن ببخشد و آن تأکید بر انجام یافتن «حدث» خوشحالی و تقویت معنای آن است که شک و تردید و احتمال مجاز را در جمله از بین می‌برد» (قطریب، ۱۹۹۴: ۵۳۱). نحویان در مورد علت نامگذاری این قسم از مفعول، به «مفعول مطلق» اتفاق نظر دارند که مفعول مطلق را از آن جهت بدین نام نامیده‌اند که واژه مفعول بدون آنکه به حرف جر یا مانند آن مقید باشد، بر آن اطلاق می‌شود، بر خلاف مفعول‌های دیگر که واژه مفعول بر آن‌ها در حالی

که مقید به حروف جر و مانند آن هستند، اطلاق می‌گردد. مانند مفعول به، مفعول فیه، مفعول معه، مفعول له (الاسترآبادی، ۱۳۸۴: ۲۹۶ و یوسف هبّود، ۱۴۲۹: ۲۱۰). مفعول مطلق هرگاه برای تأکید عامل‌اش به کار برده شود، «مفعول مطلق تأکیدی»، هرگاه برای بیان نوع عامل‌اش به کار رود «مفعول مطلق نوعی یا بیانی»، هرگاه برای بیان عدد عامل‌اش استعمال شود «مطلق عددی» نامیده می‌شود. گاهی نیز مفعول مطلق حذف می‌گردد و چیزی که بر آن دلالت کند، جانشین‌اش می‌شود که به آن «مفعول مطلق نیابی» گفته می‌شود.

مفعول مطلق نیابی

گاهی مفعول مطلق حذف می‌شود و در این حالت آنچه بر مصدر دلالت می‌کند، نائب مفعول مطلق می‌گردد. دکتر فاضل صالح السامرائی در زمینه اغراض نیابت از مفعول مطلق می‌گوید: «از مهم‌ترین اغراض نیابت از مصدر توسعه معناست. آوردن جانشین مفعول مطلق، معنا را به گونه‌ای گسترش می‌دهد که ذکر مفعول مطلق نمی‌تواند آن را ادا کند. به عنوان نمونه زمانی که صفت جانشین مفعول مطلق شده و مفعول مطلق حذف می‌گردد، معنای جدیدی حاصل می‌شود که در صورت ذکر مفعول مطلق، آن معنا حاصل نمی‌شد. مثلاً در این آیه شریفه ﴿وَأَذْكُرُ رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحُ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ (آل عمران/ ۴۱) کلمه «کثیراً» دو معنا را در بر دارد:

الف. معنای مصدری به تقدیر: اذکر ربک ذکرأ کثیراً.

ب. معنای زمان به تقدیر: اذکر ربک زماناً کثیراً.

در نتیجه این تعبیر دو معنا را در یک زمان واحد در بر می‌گیرد در حالی که اگر مفعول مطلق ذکر می‌شد فقط یک معنا را در بر می‌گرفت» (صالح السامرائی، ۱۴۲۳: ۱۳۸). فاکهی الفاضلی را که نائب مفعول مطلق می‌شوند، موارد زیر می‌داند:

۱. آنچه در حروف اصلی با عامل مشارکت داشته باشد که خود سه نوع است:

الف. اسم مصدر، مانند «اغتسلتُ غسلاً»، در این مثال «غسل» اسم مصدر است و با ماده «اغتسال» مشترک است و در اصل «اغتسلتُ اغتسالاً» بوده است و مصدر «اغتسالاً» حذف گردیده و اسم مصدر از آن نیابت نموده است.

ب. اسم عین یا ذات، مانند ﴿وَاللّٰهُ اَنْبَتَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا﴾ (نوح/۱۷): «و خدا شما را مانند نباتات از زمین برویاند». در این آیه شریفه، اسم ذات «نبات» از مصدر «انبات» نیابت نموده است.

ج. مصدری که برای فعل دیگر عنوان می‌شود، همانند واژگن اسم ربک و تبتل إلیه تبتلاً (مزم/۸). این آیه شریفه در اصل به صورت «تبتل إلیه تبتلاً» بوده است آنگاه «تبتل» که مصدر باب تفعل است حذف گردیده و «تبتیل» که مصدر باب تفعیل است از آن نیابت نموده است.

۲. آنچه در معنا با عاملش مترادف باشد، مانند قمت و قوفلاً (المکّی الفاکهّی، ۱۴۲۹: ۳۹۱-۳۹۲).

بررسی و معادل‌یابی الفاظی که نایب مفعول مطلق می‌شوند

با توجه به بررسی بعمل آمده این حالت نحوی ۲۳۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است. کلمات مختلفی جانشین مفعول مطلق می‌شود که می‌توان آن‌ها را در سه بخش جای داد:

۱. **جانشین مفعول مطلق به صورت عدد و آلت:** معادل این مفعول مطلق در زبان فارسی قید مقدار بوده و همانند مفعول مطلق عددی قابل ترجمه است. مانند «ضربته أربع مراتٍ؛ او را چهار بار زد»؛ و «طَعْنَتْهُ رُمْحًا؛ او را نیزه‌ای زد» (طیبیبیان، ۱۳۸۷: ۱۸۲).

۲. **جانشین مفعول مطلق به صورت صفت:** این ساختار در واقع همان مفعول مطلق نوعی دارای صفت مفرد است و شیوه ترجمه آن نیز به همان شکل است. معادل مفعول مطلق که موصوف واقع می‌شود در زبان فارسی قید کیفیت است.

حیدرقلی زاده مهم‌ترین اشکال در ترجمه این نوع از مفعول مطلق را در این می‌داند که اغلب مترجمین آن را به صورت مفعول صریح ترجمه می‌کنند. همچنین وی معتقد است صفتی که بعد از مفعول مطلق قرار می‌گیرد مانند «میلاً» عبارت قرآنی «تمیلو امیلاً عظیماً» نقش یا لغتی مستقل نیست، بلکه وابسته وصفی است و از نظر نقش و معنا با موصوف کاملاً درآمیخته است (به عکس مضاف و مضاف الیه). با این بیان می‌توانیم نتیجه

بگیریم که «عَظِيماً» فقط تعیین کننده نوع معنا یا لغت مفعول مطلق «مَيْلاً» است و نه کلمه یا لغتی مستقل؛ بنابراین «مَيْلاً» فقط نقش تأکیدی دارد و «عَظِيماً» نوع لغوی قید را مشخص می‌سازد.

همانگونه که ملاحظه می‌گردد به دلیل آمیختگی تنگ مفعول مطلق با صفت (نوع) آن، یک قید را به عنوان معادل مفعول مطلق و صفت برگزیده‌ایم. از مطالب گفته شده می‌توانیم استنباط کنیم که ترجمه هر یک از مفعول مطلق و صفت به صورت جداگانه و مستقل خلاف غایت‌های دستوری است؛ زیرا این عمل نتیجه‌ای جز تکرار یک نقش نحوی و نیز ایجاد ناهنجاری‌های ساختاری ندارد. بر این اساس در ترجمه عبارت «تمیلوا مَيْلاً عَظِيماً» باید «مَيْلاً» را به صورت قید کیفیت و یا تأکید ترجمه کنیم (قلی زاده، ۱۳۸۰: ۴۲).

بر این اساس در زمینه ترجمه مفعول مطلق نیایی نیز لازم است از همین روش استفاده گردد، برای نمونه زمانی که گفته می‌شود: «اذكروا الله كثيراً»، کثیراً مفعول مطلق نائب از مصدر و صفتی است که جانشین ذکرأ شده؛ بنابراین تقدیر کلام اینگونه خواهد بود «اذكروا الله ذكراً كثيراً» و ترجمه آن مانند مفعول مطلق نوعی دارای صفت مفرد معادل قید کیفیت خواهد بود: «خدا را بسیار یاد کنید».

۳. جانشین مفعول مطلق به صورت کلمات خاص: این کلمات به اقتضای معنای

سخن در جمله به کار می‌روند و تعدادشان زیاد است. از جمله آن‌ها می‌توان به کلمات زیر اشاره کرد: «حَقًّا، كَلًّا، بَعْضًا، حَقًّا وَ...». معادل این مفعول مطلق معمولاً قید کیفیت، تأکید و مقدار است. مثلاً در این آیه شریفه ﴿إِذَا مَرَّ قَوْمٌ كُلٌّ مَّارِقًا﴾ (سبا/۷)، «کل» مفعول مطلق نائب از مصدر بوده و می‌توان آن را با قیود کیفیت و تأکید مانند «سخت» ترجمه کرد.

آقای طبیبیان در زمینه اسم‌های استفهامی مانند «ما و أیُّ» که جانشین مفعول مطلق می‌شوند معتقد است وقتی گفته می‌شود «ما فعلت؟» چه انجام دادی؟ در واقع به این معناست که «چه انجام دادنی را انجام دادی؟» این کاربرد در زبان فارسی با ضمیر پرسشی «چه و چگونه» که جانشین مصدر باشند، برابر است. همچنین «أَيًّا تُعَاشِرُ أَعَاشِرَ: هرگونه معاشرت کنی معاشرت می‌کنم»، در واقع به این معناست که «هرگونه معاشرتی

را که معاشرت کنی معاشرت می‌کنم». این کاربرد در زبان فارسی با ضمیر اشاره «آن» و حرف پیوند «چه» و همچنین با قید کیفیت «هرگونه» یا «هر طور» برابر است. بر اساس آنچه گفته شد به بررسی آیاتی پرداخته می‌شود که این حالت نحوی در آن به کار رفته است:

۱. ﴿يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا﴾ (بقره / ۳۵)

شاهد در «رغداً» بوده که مفعول مطلق نیایی و صفتی است که جانشین مصدر شده و تقدیر آن «أكلًا رغداً» می‌باشد (درویش، ۱۹۹۹: ۱۰۳).

پورجوادی: ای آدم با همسرت در بهشت سکنی گزین و هرچه خواستید از میوه و غذاهای آن تناول کنید.

رضایی: ای آدم! تو و همسرت در باغ آرام گیرید و از (نعمت‌های) آن، از هر جا خواستید، فراوان و گوارا بخورید.

طاهری: ای آدم، تو و همسرت در این بهشت قرار و آرام گیرید و از [نعمت‌های] آن فراوان و گوارا از هر جا که خواهید بخورید.

نقد ترجمه: مفعول مطلق نیایی در این عبارت به صورت صفتی است که جانشین مفعول مطلق نوعی شده و از آن نیابت نموده است. بنابراین این عبارت همانند مفعول مطلق نوعی به صورت قیود تأکید و کیفیت قابل ترجمه است. مترجم نخست ترجمه این حالت نحوی را نادیده گرفته است. و دو مترجم آخر مفعول مطلق را به درستی به صورت قیود کیفیت «فراوان و گوارا» ترجمه نموده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: در هر کجا که خواستید به فراوانی از آن بخورید.

۲. ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ (بقره / ۱۲۱)

شاهد در «حق» می‌باشد که مفعول مطلق نائب از مصدر است (درویش، پیشین: ۱۶۲).

پورجوادی: آنان که کتابشان داده‌ایم و آن را چنان که باید و شاید می‌خوانند.

رضایی: کسانی که کتاب [الهی] به آن‌ها داده‌ایم [و] آن را چنان که شایسته آن است می‌خوانند.

طاهری: اهل کتاب که کتابشان را آنگونه که شایسته آن است [با توجه و دقت]

می‌خوانند.

نقد ترجمه: در هر سه ترجمه مفعول مطلق به صورت عبارت قیدی (یا جمله مؤول به قید چگونگی) ترجمه گشته و تعادل نحوی در ترجمه آن برقرار است. اما نکته‌ای که در ترجمه آقای پورجوادی وجود دارد این است که ضمیر «ه» در تلاوت که مضافاً إلیه آن است، ترجمه نشده و مترجم مشخص نکرده‌اند که «حق» به عنوان مفعول مطلق نیایی به مصدر «تلاوت» اضافه شده است.

ترجمه پیشنهادی: آن را چنان که شایسته تلاوت کردن آن است تلاوت می‌کند.

۳. ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَهُ﴾ (آل عمران/۲۸)

شاهد در «تقاة» می‌باشد که دارای دو وجه است: ۱- مفعول مطلق منصوب نائب از مصدر. ۲- مفعول به منصوب به تقدیر «تخافوا منهم شیئاً أو امرأً یجب إتقاؤه» (صافی، ۱۴۱۸: ۱۵۰).

پورجوادی: مگر آنکه از آنان تقیه کنید.

رضایی: مگر آنکه با تقیه‌ای (خودتان را) از آنان حفظ کنید.

طاهری: مگر اینکه [بخواهید] به گونه‌ای از [شر آسیب] آن‌ها پرهیز و مدارا کنید.

ترجمه پیشنهادی: مفعول مطلق نیایی در ترجمه نخست فاقد تعادل ساختاری بوده و به زبان مقصد منتقل نشده است، اما در دو ترجمه آخر به درستی به صورت قید چگونگی «با تقیه‌ای» و «به گونه‌ای» ترجمه شده است.

ترجمه پیشنهادی: مگر اینکه از آنان کاملاً دوری (تقیه) کنید.

۴. ﴿وَإِذْ كَرَّرْنَا بِكَ كَثِيرًا﴾ (آل عمران/۴۱)

شاهد در «کثیراً» می‌باشد که مفعول مطلق نائب از مصدر است (صافی، پیشین: ۱۷۴).

پورجوادی: گفت: پروردگارت را فراوان یاد کن.

رضایی: پروردگارت را بسیار یاد کن.

طاهری: پروردگار خویش را فراوان یاد کن.

نقد ترجمه: با توجه به تقدیر کلام «اذکر والله ذکراً کثیراً»، مفعول مطلق در این آیه همانند مفعول مطلق نوعی به صورت قیود کیفیت و تأکید قابل ترجمه است.

هر سه مترجم مفعول مطلق را به درستی به صورت قید کیفیت ترجمه نموده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: خداوند را بسیار یاد کنید.

۵. ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا﴾ (نساء/۱۲۸)

شاهد در «صلحاً» بوده که مفعول مطلق نائب از مصدر و اسم مصدر است (صافی، پیشین: ۱۸۹).

پورجوادی: مانعی ندارد با هم سازش کنند.

رضایی: پس هیچ گناهی بر آن دو نیست در اینکه با آشتی، در میانشان صلح برقرار کنند.

طاهری: ایرادی بر آن‌ها نیست که [با پاره‌ای گذشت‌ها] میان خود به گونه‌ای آشتی و سازش برقرار کنند.

نقد ترجمه: این آیه در اصل بدین صورت می‌باشد: «یصلح بینهما إصلاحاً» که «صلحاً» از مصدر «إصلاحاً» نیابت نموده است. در این صورت برای ترجمه این حالت نحوی لازم است قیود تأکید و کیفیت را به عنوان معادل جایگزین شود. آقای پورجوادی ترجمه این حالت نحوی را نادیده گرفته است اما آقای رضایی با استفاده از قید کیفیت «با آشتی» و آقای طاهری با استفاده از قید کیفیت «به گونه‌ای» در انتقال معنا به مخاطب موفق بوده اند.

ترجمه پیشنهادی: میان خود به شایستگی صلح کنند.

۶. ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾ (نساء/

۱۲۹)

شاهد در «کل» می‌باشد که مفعول مطلق نائب از مصدر بوده و به مصدر اضافه شده است (صافی، پیشین: ۱۹۲). دستورنویسان بهترین معادل برای واژه «کل» را قید کیفیت «کاملاً» معرفی کرده‌اند (رک: فاتحی نژاد و فرزانه، ۱۳۸۰: ۱۳۷). مفسران در توضیح عبارت «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ» اختلاف نظر دارند؛ عده‌ای مانند صاحب تفسیر «الکاشف» و صاحب تفسیر «المعین» بر این عقیده‌اند که منظور از «میل» متمایل شدن است و آیه را اینگونه ترجمه نموده‌اند: «به سمت زنی که بیش‌تر به او علاقه‌مند هستی کاملاً متمایل نشو زیرا زن دیگر بلا تکلیف می‌ماند» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۵۳ و هویدی بغدادی: ۹۹). برخی دیگر مانند صاحب «المیزان» و «مجمع البیان» بر این عقیده‌اند که منظور از «میل» رویگردانی و إعراض است و آیه را اینگونه ترجمه نموده‌اند: «از زنی که کم‌تر به او

علاقه‌مند هستی کاملاً رویگردان مشو زیرا معلق می‌ماند و نه مانند زن شوهردار از همسر خویش بهره‌مند می‌شود و نه مانند زن بی‌شوهر می‌تواند دوباره ازدواج کند» (طباطبایی ۱۴۱۷ق: ۱۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۸۵).

با وجود اختلاف نظری که وجود دارد می‌توان گفت محتوای همه اقوال یکی است؛ زیرا متمایل شدن به سمت یک شخص متضمن رویگردانی از شخص دیگر است. علاوه بر این «مال یمیل» از جمله واژگان اضداد است. «مال الی الشخص» یعنی علاقه‌مند شد. «مال» به معنای راه کج کرد یا ظلم کرد هم به کار رفته و به قرینه «فتذروها کالمعلقة» به نظر می‌رسد معنای اخیر مراد است. به عبارت دیگر، میل در اینجا به معنای اعراض است. معنای اول به دلیل این که با حرف «الی» همراه نیست، نمی‌تواند مراد باشد. پورجوادی: هرچه بکوشید هرگز نمی‌توانید در میان زنان به عدالت رفتار کنید. پس به کلی اعراض نکنید که او را بلا تکلیف واگذارید.

رضایی: و نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید، و اگرچه (بر عدالت) حریص باشید پس با تمام میل (به یک طرف) مایل نشوید، تا آن (دیگری) را مثل زن بی‌شوهر رها کنید.

طاهری: هرگز نمی‌توانید میان زنان [از همه جهات] به عدالت رفتار کنید، هرچند که [بر اجرای عدالت] مصر باشید پس [لا اقل از زنی که دوستش ندارید] به تمامی منحرف نشوید که او را بلا تکلیف رها سازید.

نقد ترجمه: در این آیه شریفه در معادل‌یابی «کل» که مفعول مطلق نیابی است، باید از قیود تأکید یا کیفیت استفاده نمود. آقای پورجوادی با آوردن قید کیفیت «به کلی»، آقای رضایی با آوردن قید کیفیت «با تمام میل»، و آقای طاهری با آوردن قید کیفیت «به تمامی» در انتقال ترجمه مفعول مطلق نیابی به زبان مقصد موفق بوده‌اند. نکته‌ای که در مورد ترجمه این سه بزرگوار باید به آن اذعان داشت این است که آقای رضایی هرچند ترجمه‌ای درست ارائه نموده‌اند ولی بهتر می‌نمود عامل مفعول مطلق یعنی «تمیلوا» را به صورت «اعراض و رویگردانی» ترجمه می‌کردند.

ترجمه پیشنهادی: کاملاً [از یکی از همسرانتان] رویگردان نشوید.

۷. ﴿مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (نساء/ ۱۵۷)

شاهد در «یقیناً» می‌باشد که مفعول مطلق نائب از مصدر و صفت آن است و تقدیرش «ما قتلوه قتلاً یقیناً» می‌باشد (صافی، پیشین: ۲۳۳).

پورجوادی: به طور یقین او را نکشته بودند.

رضایی: یقیناً او را نکشتند.

طاهری: مسلماً عیسی را نکشتند.

نقد ترجمه: آقایان پورجوادی و رضایی «یقیناً» را به درستی به صورت قید کیفیت ترجمه نموده‌اند و آقای طاهری معادل این حالت نحوی از قید تأکید استفاده نموده است که ترجمه‌ای صحیح و معادل می‌باشد.

ترجمه پیشنهادی: مسلماً او را نکشتند.

۸. ﴿فَإِنَّ أَعْدِبُهُ عَذَابًا لَا أَعْدِبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (مائده/۱۱۵)

آیه دو شاهد دارد: ۱. «عذاباً» می‌باشد که مفعول مطلق نوعی و منصوب است که نوع آن را جمله وصفی بعد از آن مشخص می‌کند. ۲. ضمیر «ه» در عذابه که مفعول مطلق نیابی و منصوب است. عبارت «لا أعذبه أحداً» در اصل به صورت «لا أَعذِبُ الْعَذَابَ أَحَدًا» بوده که مصدر «العذاب» حذف گردیده و ضمیر «ه» از مصدر نیابت نموده است (النحوی البغدادی، ۱۴۱۷: ۱۶۹). [به جهت اینکه دو مفعول مطلق با هم مرتبط می‌باشند به بررسی مفعول مطلق نوعی نیز پرداخته شده است.]

پورجوادی: او را چنان عذابی می‌کنم که هیچ یک از جهانیان را نکرده باشم!

رضایی: مسلماً من با عذابی او را عذاب می‌کنم که هیچ یک از جهانیان را بدان عذاب نکرده باشم!

طاهری: او را چنان مجازات کنم که در مورد هیچ یک از جهانیان نکرده باشم.

نقد ترجمه: در ترجمه این عبارت لازم می‌نماید از سه قید استفاده گردد:

۱. «قید مرکب از نوع کیفیت» به عنوان معادل مفعول مطلق نوعی «أَعْدِبُهُ عَذَابًا».

علت اینکه برای این مفعول مطلق قید مرکب پیشنهاد می‌گردد این است که آنچه بیان‌گر نوع مفعول مطلق است در عبارت بعدی به صورت جمله‌ای وصفیه آمده است.

۲. از آنجا که عامل مفعول مطلق نیابی فعلی منفی است می‌توان از «قید نفی» به

عنوان معادل مفعول مطلق نیابی «لا أعذبه...» استفاده کرد.

۳. همچنین جهت برقرار نمودن ارتباط بین مفعول مطلق نوعی و جمله‌ای که آن را توصیف می‌کند، لازم است از یک قید مرکب دیگر بهره جست.

آقایان پورجوادی و طاهری مفعول مطلق نوعی را به درستی به صورت قید مرکب «چنان... که» ترجمه نموده، اما ترجمه مفعول مطلق نیابی را نادیده گرفته و نقش ضمیر «ه» را به زبان مقصد منتقل نموده‌اند. آقای رضایی معادل مفعول مطلق نوعی از قید «با عذابی» بهره برده است و مفعول مطلق نیابی در ترجمه ایشان فاقد معادل ساختاری است، همچنین سه مرتبه تکرار واژه «عذاب» از بلاغت و فصاحت ترجمه ایشان کاسته است.

ترجمه پیشنهادی: در آن روز او را چنان عذاب می‌کنم که هرگز احدی از جهانیان را آنگونه مجازات نکرده باشم.

۹. ﴿قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ (اعراف/۳)

شاهد در «قلیلاً» می‌باشد که دو وجه دارد: ۱. مفعول مطلق نائب از مصدر، ۲. مفعول فیه نائب از ظرف به تقدیر «تذکرون زماناً قلیلاً» و «ما» نیز زائده می‌باشد (صافی، پیشین: ۳۵۶).

پورجوادی: اما کم‌تر پند می‌گیرید.

رضایی: چه اندک متذکر می‌شوید.

طاهری: [ولی] اندکی پند می‌پذیرید.

نقد ترجمه: «قلیلاً» در هر سه ترجمه در نقش مفعول مطلق نیابی و بر اساس «تَذَكَّرُونَ ذَكَرًا قَلِيلًا» ترجمه شده است که ترجمه‌ای صحیح می‌باشد. اما نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که آقای رضایی جمله خبریه را به صورت جمله عاطفیه ترجمه کرده یعنی «ماء زائده» را که برای تأکید به کار رفته به صورت تعجبیه ترجمه نموده‌اند در حالی که در معنای آن تعجبی وجود ندارد؛ و از این نظر پیام متن مبدأ در جریان انتقال به متن مقصد دچار خلل شده است.

ترجمه پیشنهادی: بسیار اندک پند می‌گیرید.

۱۰. ﴿الَّذِينَ قَوْمًا تَكْتُمُونَ وَيُمْسِكُونَ بِأُلْمِهِمْ وَهُمْ أُولُوا بِأُخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوا بِكُفْرٍ أَوَّلٍ مَّرَّةٍ﴾ (توبه/۱۳)

شاهد در «اول» بوده که مفعول مطلق نائب از مصدر است و تقدیرش «بدءً اولاً» می‌باشد (صافی، پیشین: ۲۹۳).

پورجوادی: چرا با پیمان شکنانی که می‌خواستند پیامبر را اخراج کنند نمی‌جنگید، در صورتی که آن‌ها آغاز کردند.

رضایی: چرا با گروهی که سوگندهایشان را شکستند، و آهنگ اخراج فرستاده [خدا] کردند، پیکار نمی‌کنید؟! و حال آنکه آنان نخستین بار (پیکار) با شما را آغاز کردند.

طاهری: چرا با گروهی که سوگندهای خویش را شکستند و برای بیرون راندن پیامبر [از مکه] کمر بستند و اول بار آن‌ها [ستیزه را] علیه شما آغاز کردند، نمی‌جنگید؟

نقد ترجمه: در ترجمه جانشین مفعول مطلق به صورت عدد روش پیچیده و خاصی لازم نیست بلکه همانند مفعول مطلق عددی معادل آن قید مقدار، تعداد یا تکرار به کار می‌رود. در ترجمه نخست آقای پورجوادی انتقال آن به زبان مقصد را نادیده گرفته است. در دو ترجمه آخر، مفعول مطلق نیایی به درستی به صورت قید مقدار ترجمه نموده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: در صورتی که نخست آن‌ها جنگ را با شما آغاز کردند.

۱۱. ﴿وَسَكَّنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ﴾ (ابراهیم/۴۵)

شاهد در «کیف» می‌باشد که مفعول مطلق و منصوب است به تقدیرش «أى فعل فعلنا بهم» (درویش، پیشین: ۱۶۵).

پورجوادی: و در مسکن کسانی که به خودشان ستم کردند ساکن شدید و برایتان روشن شد که چگونه با آن‌ها رفتار کردیم.

رضایی: و در خانه‌های کسانی که به خودشان ستم کردند، سکونت کردید، و برای شما روشن گردید که با آنان چه کردیم؟

طاهری: [مگر نه این است که] در مساکن آنان که بر خویش ستم کردند، سکونت یافتید و برای شما روشن شد که با آن‌ها چه کردیم.

نقد ترجمه: در مبحث روش ترجمه مفعول مطلق نیایی گفته شد که معادل این نوع از مفعول مطلق نیایی برابر است با ضمائر پرسشی «چه و چگونه» در این آیه شریفه هر سه مترجم «کیف» را به درستی به صورت ضمائر پرسشی ترجمه نموده‌اند.

ترجمه پیشنهادی: برایتان روشن شد که با آن‌ها چه کردیم.

۱۲. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا﴾ (نحل/۹۲)

شاهد در «انکائاً» می باشد که دو وجه دارد: ۱. حال و منصوب از غزل‌ها، ۲. مفعول مطلق نائب از مصدر که از نظر معنا با عامل اش مطابقت می کند (صافی، پیشین: ۳۷۷). نکث در لغت به معنای باز کردن نخ‌ها می باشد (قیم، ۱۳۸۶: ۱۱۴۱).

پورجوادی: مانند زنی نباشید که رشته‌های تابیده خود را پس از تابیدن محکم و اتابد. رضایی: و همانند آن [زنی] که رشته خود را پس از محکم (بافتن) و تابیده از هم می گسست. طاهری: همانند آن زن که رشته تابیده خویش را پس از استحکام بازگشود و گسست، نباشید.

نقد ترجمه: با توجه به تقدیر کلام که «نقضت نقضاً» می باشد در هر سه ترجمه مفعول مطلق فاقد تعادل نحوی بوده و به زبان مقصد انتقال نیافته است. ترجمه پیشنهادی: کاملاً از هم باز کند.

نتیجه بحث

مفعول مطلق نیایی ۲۳۹ بار در قرآن کریم مشاهده گردیده است، معادل این حالت نحوی در زبان فارسی بر حسب مقتضای کلام می توان از قیود تأکید، کیفیت و مقدار استفاده کرد، بررسی ترجمه‌های موجود حاکی از آن است که آقایان طاهری و رضایی عملکردی مشابه داشته و از بین ۱۲ آیه‌ای که دارای مفعول مطلق نیایی هستند ۱۰ آیه را صحیح ترجمه نموده و معادل مفعول مطلق به درستی از ساختار قید استفاده کرده‌اند و مفعول مطلق در دو آیه ترجمه نشده و فاقد معادل ساختاری است. آقای پورجوادی ۶ عدد از مفعول مطلق‌ها را به درستی به صورت قید ترجمه کرده و ترجمه ۶ عدد دیگر از آن‌ها را نادیده گرفته است.

کتابنامه

قرآن کریم.

الاسترآبادی، رضی‌الدین. ۱۳۸۴ش، شرح الرضی علی الکافیہ، ج ۱، چ ۲، بیروت: مؤسسه الصادق للطباعة والنشر.

درویش، محی‌الدین. ۱۹۹۹م، إعراب القرآن الکریم وبیانه، ج ۲، ط ۷، دمشق- بیروت: دار ابن کثیر. صافی، محمود بن عبد الرحیم. ۱۴۱۸ق، الجدول فی إعراب القرآن، ج ۳، دمشق- بیروت: دار الرشید- مؤسسه الإیمان.

صالح السامرائی، فاضل. ۱۴۲۳ق، معانی النحو، ج ۲، قاهره: شركة العاتک للطباعة والنشر والتوزیع. طباطبائی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ط ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، چ ۲، تهران: ناصر خسرو. طبیبیان، سید حمید. ۱۳۸۷ش، برابره‌های دستوری در عربی و فارسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فاتحی نژاد، عنایت‌الله و فرزانه، سید بابک. ۱۳۸۰ش، درآمدی بر مبانی ترجمه، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آیه.

قطریب، حسن. ۱۹۹۴م، معجم النحو العربی مرتباً علی حروف الهجاء، ط ۱، دمشق: دار طلاس. قلی زاده، حیدر. ۱۳۸۰ش، مشکلات ساختاری قرآن کریم، چ ۱، تبریز: مؤسسه تحقیقات علوم اسلامی.

قیم، عبد‌النبی. ۱۳۸۶ش، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.

مغنیه، محمد جواد. ۱۴۲۴ق، تفسیر الکاشف، ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

المکی الفاکهی، جمال‌الدین عبد‌الله بن أحمد. ۱۴۲۹ق، مجیب‌الندی فی شرح قطر‌الندی، تحقیق: مؤمن عمر محمد‌البدراين، بیروت: دار العثمانیه للنشر.

النحوی البغدادی، ابی بکر محمد بن سهل بن السراج. ۱۴۱۷ق، اصول فی النحو، تحقیق: دکتر عبد الحسین، بی‌جا: بی‌نا.

هویدی بغدادی، محمد. بی‌تا، التفسیر المعین للواعظین والمتعظین، قم: ذوی‌القربی.

یوسف هبّود، برکات. ۱۴۲۹ق، شرح شذور الذهب، بیروت: دار ابن کثیر.

Bibliography

Holy Quran.

Tabibian, Seyyed Hamid (2008). Grammatical equivalents in Arabic and Persian. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.

Fatehinejad, Enayatullah and Farzaneh, Seyed Babak. (1380). Coming to the Basics of Translation. Tehran: Cultural Publishing Ayatollah.

Gholizadeh, Haidar (2001). The structural problems of the Holy Qur'an. Q1. Tobir: Islamic Studies Research Institute.

Ghim, Abdel Nabbi. (2007). Contemporary Arabic-Persian culture. Tehran: Contemporary culture.

Arabic References

Esterabadi, Rizi al-Din (1384). Explanation of the rule on the Kafī. C. 2. Biroot: The founder of Sadiq for printing and publishing.

Dervish, Mohid al-Din (1999). The Arabs of Al-Quran al-Karim and the Beyneh.J.2.Tammad. Beyroth: Dar Ibn Kathir..

Safi, Mahmoud bin Abdul-Rahim (1418 BC). Table in the Qur'an. 3. Damascus, Beirut: Dar Al-Rashid is the founder of the Faithful.

Salih Al-Samarrai, Fadel (1423 BC) 2. The meanings of grammar, c 2. Cairo: Al-Atak for printing, publishing and distribution.

Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein (1417 AD). Al-Mizan Fei Tafsir Al-Quran.J 5th Oct. Islamic Publications Office of the Community of Teachers of the Seminary of Qom6.

Tabarsi, Fadl ibn Hassan (1372). Al-Bayan Complex in the Interpretation of the Qur'an.

Qatar, Hassan (1994). The Arabic grammar dictionary is arranged alphabetically. 1. Damascus: Dar Tlass.

Al-Makki al-Fakahi, Jamal al-Din Abdullah bin Ahmad (1429 BC), Mujib al-Nadi in the explanation of Qatar al-Nadi. Achievement: Mu'min Omar Muhammad Al-Badrien. Beirut: Dar Al-Othmayneh Publishing.

Mughniyeh, Muhammad Jawad (1424 BC) Explanation of the detector.J2. Tehran: Islamic Book House.

Al-Jawhadi al-Baghdadi, Abi Bakr Muhammad ibn Sahl ibn al-Sarraj (1417 BC). Foundations in grammar.

Al-Makki al-Fakahi, Jamal al-Din Abdullah bin Ahmad (1429 BC), Mujib al-Nadi in the explanation of Qatar al-Nadi. Achievement: Mu'min Omar Muhammad Al-Badrien. Beirut: Dar Al-Othmayneh Publishing.

Huwaydi Baghdadi, Muhammad (PBUH). Interpretation of Mu'ayyeen for preachers and preachers.

Yusef Habud, Barakat (1429 BC). Explanation of the roots of gold. Beirut: Dar Ibn Kathir.

Critical Approach to the Substitutes of Infinitives in Quranic Translations

Zahra Zolfaqari Fard: Instructor, Post Graduate, Arabic Language & Literature, Lorestan University, Dalfan

Forooman Heidar Nejad: Faculty Member, Theology, Payam – e Noor University, Lorestan University, Dalfan

Moosa Abdollahi Nasab: Instructor, PhD Candidate, Islamic Philosophy & Word, Madani University, Azerbaijan

Abstract

Absolute object is one of the syntactic modes which is of structural difference in Arabic and Persian; this syntactic mode has had the same structure in the ancient Persian language, but in the modern Persian language, using this structure is not common; therefore it is necessary that translators apply its structural equivalent in the translation. In the present study, it has been concluded that due to these structural differences, the most important mistake that the translators of the Holy Quran have been faced was lack of translation of the mentioned syntactic state by criticizing the absolute displaced object of in the translations by Pourjavadi, Rezaei and Taheri.

Keywords: equivalence, translation, Pourjavadi, Rezaei, Taheri.